**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 010– 27 /07/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسات گذشته از حق یوم معلوم و حق یوم الحصاد به عنوان حقوق مالی غیر از زکات بحث صورت گرفت که نتیجه آن استحباب حق یوم معلوم و وجوب حق یوم الحصاد بود.

در جلسه امروز درباره حق الماره به عنوان سومین حق مالی که به جز زکات مطرح شده، بحث شده و روایاتی که در این باره وارد شده است، مرور می شود.

# حق المارّه

غالب یا تمام علمای متقدم قائل به ثبوت بودند اما در ثبوت حق المارّه بین علمای متأخر، اختلاف وجود دارد. ابتدا مروری بر کل روایات این بحث داریم و مباحث فقه الحدیثی و سندی روایات را دنبال می کنیم و پس از آن وارد بحث فقهی از آنها خواهیم شد.

بنده به ترتیب جامع الاحادیث روایات را مرور می کنم. این روایات در جامع الاحادیث در باب حکم اکل الماره من الثمار و استحباب ثلم الحیطان المشتمل علیها اذا ادرکت ج 9 ص 203 وارد شده است.

## روایت اول: مرسله ابن ابی عمیر

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالنَّخْلِ وَ السُّنْبُلِ وَ الثَّمَرِ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا مِنْ غَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ قَالَ لَا بَأْسَ.[[1]](#footnote-1)

### سند روایت

این روایت از جهت سندی دو بحث دارد:

اول طریق به حسین بن سعید؛ ما به طور کلی نیازی به بررسی سندی طریق به کتب نمی بینیم به خصوص کتب مشهوری مانند کتاب حسین بن سعید که جزء مشهورترین کتاب های طایفه بوده و بسیاری از کتب دیگر، به وسیله کتب حسین بن سعید معرفی می شدند. در ترجمه برخی از راویان آمده: «له کتب مثل کتب حسین بن سعید». کتب حسین بن سعید محور طایفه بوده و حتی تدریس می شده است. هر چند به نظر ما، نیاز به بررسی سندی طریق به کتب، به کتب مشهور اختصاص ندارد اما مطلب در کتب مشهور، واضح تر است.

دوم این سند مرسله ابن ابی عمیر است و اعتبار آن مبتنی بر پذیرش مرسلات ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی است که ما این مبنا را قبول داریم.

### دلالت روایت

چند نکته درباره مفاد این روایت وجود دارد:

اول: این روایت هم درباره نخل وارد شده و هم درباره ثمر که میوه درخت است و هم درباره سنبل که محصول زراعت است. سایر روایات متفاوت هستند برخی به ثمره اختصاص دارند و برخی به حائط یا بستان اختصاص دارند. روشن به نظر می رسد که به مزرعه بستان اطلاق نمی شود و به زمینی که در آن درختان میوه وجود دارد، بستان گفته می شود و حداکثر بتوان بستان را شامل نخل نیز دانست.

دوم: در برخی از روایات حق الماره، اکل در فرض ضرورت تجویز شده است و مورد برخی از روایات عامه نیز ضرورت است در حالی که مرسله ابن ابی عمیر، اطلاق دارد و در غیر ضرورت نیز اجازه داده است.

سوم: یکی از مباحث این است که آیا با نهی صریح مالک حق الماره ثابت است؟ این روایت و روایات شبیه به آن به اطلاق خود صورت نهی صریح مالک را شامل است. به خصوص آنکه مرسله ابن ابی عمیر عدم نیاز به اذن مالک را بیان کرده و همین باعث می شود اطلاق قوی تری در شمول صورت نهی مالک داشته باشد زیرا با ذکر عدم نیاز به اذن صاحب، روایت در مقام بیان این ویژگی ها هست و اگر عدم نهی معتبر بود، باید به طور طبیعی ذکر می شد.

## روایت دوم: روایت مستطرفات سرائر

و من ذلک ما استطرفناه مِنْ كِتَابِ مَسَائِلِ الرِّجَالِ وَ مُكَاتَبَاتِهِمْ مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ ع مِنْ مَسَائِلِ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ قَالَ نَعَمْ.[[2]](#footnote-2)

### سند روایت

در نقل جامع الاحادیث، داود بن الصرمی آمده اما همچنانچه در حاشیه از وسائل نقل کرده، داود الصرمی صحیح است.

در منقولات مستطرفات سرائر حتما به اصل کتاب مراجعه شود. زیرا ابهاماتی در اسناد و متن های مستطرفات وجود دارد که در بسیاری از موارد، عبارات مستطرفات درست فهمیده نشده است. علت این امر نیز نحوه نقل مرحوم ابن ادریس است که دقت های حدیثی متعارف را در نقل رعایت نکرده و مطابق با اصول نقل نیست. بنده به تناسب در جلد پنجم اصول در بحث تعادل و تراجیح، به برخی از محورهای مشکلات موجود در مستطرفات سرائر اشاره کردم.

درباره کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم چند بحث وجود دارد:

اول: درباره اصل کتاب بحث وجود دارد. مرحوم ابن ادریس این گونه آغاز کرده است:

و من ذلك ما استطرفناه من كتاب مسائل الرجال‏ و مكاتباتهم مولانا أبا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب علیهم السلام و الأجوبة عن ذلك‏ رِوَايَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسٍ (در پاورقی عیاش نقل شده که همان صحیح است.) الْجَوْهَرِيِّ وَ رِوَايَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ مَسَائِلِ أَيُّوبَ بْنِ نُوح‏[[3]](#footnote-3)

ایشان در ادامه روایاتی را نقل کرده که روایت مورد نظر نیز بین آنها وجود دارد.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَیاش الجوهری صاحب مقتضب الاثر است که کتاب او چاپ شده است. ابن عیاش جوهری مطابق نقل مرحوم نجاشی متوفی 401 هجری قمری است.[[4]](#footnote-4) ایشان معاصر شیخ مفید است و رفاقتی با نجاشی داشته است.

عبد الله بن جعفر الحمیری، تقریبا در سال 300 از دنیا رفته است زیرا در برخی از منابع نقل شده در سال 298 زنده بوده و در 307 و 308 توقیعاتی از ناحیه مقدسه به محمد، پسر عبد الله بن جعفر الحمیری وارد شده که از لحن آنها برداشت می شود، عبد الله بن جعفر الحمیری از دنیا رفته است. پس حدود 100 سال بعد از وفات عبد الله بن جعفر الحمیری، ابن عیاش الجوهری از دنیا رفته است. جای این پرسش وجود دارد که چگونه ابن عیاش جوهری از عبد الله بن جعفر حمیری نقل روایت کرده است؟ چه رابطه ای بین ابن عیاش و عبد الله بن جعفر وجود دارد؟ اساسا صاحب کتاب مسائل الرجال کیست؟

بنده در کتاب تعلیقات که هنوز منتشر نشده، به تفصیل در این باره بحث کردم که اجمالی از نتیجه آن را بیان می کنم:

تعبیر کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم ابی الحسن الهادی علیه السلام، نام یکی از کتاب های عبد الله بن جعفر حمیری است و در مورد هیچ کس دیگری حتی ابن عیاش الجوهری، کتابی به این نام وارد نشده است. ابن عیاش جوهری به توسّط احمد بن محمد بن یحیی العطار از عبد الله بن جعفر حمیری، کتاب مسائل الرجال را نقل کرده است. تعبیر ابن ادریس نیز نارسا است و تصور می شود که در کتاب مسائل الرجال روایت ابن عیاش جوهری و عبد الله بن جعفر حمیری وجود داشته است. اما در واقع ابتدای نسخه ای از کتاب که در اختیار ابن ادریس بوده، نام مؤلف کتاب نوشته شده بوده و این نسخه از طریق ابن عیاش جوهری به عبد الله بن جعفر حمیری بوده است. کتاب عبد الله بن جعفر حمیری نیز جمع آوری بوده و مسائلی که افراد از امام هادی علیه السلام سوال کرده بودند و امام علیه السلام پاسخ داده را جمع آوری کرده است. به همین دلیل، کتاب مسائل الرجال از مصادر اولیه یا مسائل شفاهی نقل شده از امام هادی علیه السلام تشکیل شده است. همین، موجب ابهاماتی در اسناد آن شده که باید با دقت و تأمل بیشتر، ناقل هر یک از مسائل را پیدا کرد.

این احتمال که ابن عیاش الجوهری کتابی به همین نام داشته، صحیح نیست زیرا اولا: در شرح حال ابن عیاش نام چنین کتابی ذکر نشده است و ثانیا: بسیار بعید است که ابن عیاش نیز مانند عبد الله بن جعفر کتابی به یک نام داشته باشد و دقیقا روایات نقل شده از آن دو کتاب نیز وحدت داشته باشند.

ابن ادریس ابتدا از مسائل ایوب بن نوح مواردی را نقل کرده تا در ص 582 سرائر، مسائل داود الصرمی را نقل می کند:

وَ مِنْ مَسَائِلِ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ أَفْضَلُ فَقَالَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ مُحَمَّدٍ ص‏

سپس نقل می کند:

قَالَ وَ حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفَنَكِ وَ الْفِرَاءِ وَ السَّمُّورِ وَ السِّنْجَابِ

مرجع ضمیر «قال» داود الصرمی است یا کس دیگری است؟ یکی از ابهامات که فراوان در مستطرفات سرائر وجود دارد، ابهام در مرجع ضمیر است که در جلد 5 تعادل و تراجیح درباره آن بحث کردم.

در ادامه چند «قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ ع‏» پشت سر هم دارد تا «مَسَائِلُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى‏» که شناخت مرجع ضمیر «قال» در آنها، در تشخیص اینکه آیا روایت مورد بحث از داود الصرمی هست؟ تأثیر گذار است. در کتب حدیثی متأخر «قال» به داود الصرمی ارجاع داده شده که باید در این باره تأمل کرد و بعد از تتبّع رفقا، در کلاس راهنما درباره آن صحبت خواهیم کرد.

### دلالت روایت

متن روایت این بود: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ قَالَ نَعَمْ

این روایت درباره بستان است و ظاهرا به درختان میوه غیر نخل اختصاص ندارد و شامل نخل نیز می شود اما به مزرعه بستان گفته نمی شود. چنانچه در این روایت، ثمره وارد شده و شامل سنبل نیست. هر چند در روایت سابق، ثمره مقابل نخل قرار داده شده، اما این باعث نمی شود که ثمره به صورت مطلق بر خرما اطلاق نشود زیرا خرما بینابین زرع و ثمره تلقی می شود و به همین دلیل گاهی در کنار ثمره قرار می گیرد اما در مواردی که ثمره به صورت مطلق استعمال می شود، خرما نیز داخل در آن است.

## روایت سوم: مرسله یونس

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى‏ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالْبُسْتَانِ وَ قَدْ حِيطَ عَلَيْهِ أَوْ لَمْ يُحَطْ عَلَيْهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهِ وَ لَيْسَ يَحْمِلُهُ عَلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ إِلَّا الشَّهْوَةُ وَ لَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنِ الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ وَ هَلْ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ مِنْ جُوعٍ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ وَ لَا يَحْمِلُهُ وَ لَا يُفْسِدُهُ.[[5]](#footnote-5)

### سند روایت

در سند این روایت سه بحث وجود دارد:

اول، طریق به محمد بن احمد بن یحیی است که همان دو بحثی که درباره طریق به کتاب حسین بن سعید بیان شد، در این مورد نیز تطبیق می شود. علاوه بر آنکه در طریق به کتاب محمد بن احمد بن یحیی و همچنین طریق به کتاب حسین بن سعید، طریق صحیح وجود دارد. پس به این علت که کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از منابع اصلی طایفه پیش از کتب اربعه است، بررسی سندی طریق به آن لازم نیست.

دوم، محمد بن عیسی نیز نیازمند بحث است که به اجمال آن اشاره می شود. از قدیم درباره ثقه بودن محمد بن عیسی مباحثی وجود داشته است. مرحوم آقای خویی تصور کرده که بحث درباره خصوص روایات محمد بن عیسی از یونس است نه مطلق روایات محمد بن عیسی. ایشان شواهدی بر این ادعا مطرح کرده که در گذشته در این باره بحث کردیم و بیان کردیم: بحث قدما درباره محمد بن عیسی به صورت عمومی است. حق آن است که محمد بن عیسی ثقه است و دلیل آن نیز مطلبی است که نجاشی نقل می کند: « و رأيت أصحابنا ينكرون هذا القول و يقولون: من مثل أبي جعفر محمد بن عيسى سکن بغداد»[[6]](#footnote-6) پس در وثاقت محمد بن عیسی تردیدی نیست.

سوم، یونس از بعض رجاله روایت را نقل کرده و مرسل است. پذیرش این روایت مبتنی بر پذیرش مبنای اصحاب اجماع است. درباره اصحاب اجماع سه مبنای معروف وجود دارد:

مبنای اول که به مشهور نسبت داده شده، این است که اگر سند تا اصحاب اجماع صحیح بود، نیازی به بررسی سندی بعد از آن نیست و روایت معتبر است و لو روات بعد از اصحاب اجماع ضعیف باشند یا روایت مرسل باشد.

مبنای دوم که حاجی نوری آن را قبول دارد، این است که روایت اصحاب اجماع دلیل بر ثقه بودن راویان بعد از اصحاب اجماع است. مراد از ثقه در تعبیر ایشان، ثقه به معنای عام است و شامل فساد مذهب نیز می شود.

مطابق مبنای اول، مبنای اصحاب اجماع دلیل بر اعتبار روایات است و فایده حدیثی دارد اما طبق مبنای دوم، یکی از توثیقات عام است و فایده رجالی دارد.

مبنای سوم که آیت الله والد نیز آن را قائل است، این است که از عبارت کشی، تصحیح روایت و توثیق مشایخ استفاده نمی شود. اصل عبارت کشی شامل عنوان اصحاب اجماع نیست و متأخرین بر آن این نام را قرار دادند. عنوانی که کشی بیان کرده: تسمیه الفقهاست. ایشان سه گروه فقهای اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و فقهای خصوص اصحاب امام صادق علیه السلام و فقهای اصحاب الکاظم و الرضا علیهما السلام را معرفی است و در ضمن آن اشاره می کند که بر فقاهت آنها اجماع وجود دارد و ادامه بحث نیز در راستای همین اجماع بر فقاهت است. از عبارت کشی (تصحیح ما یصحّ عنهم) تنها وثاقت این فقها استفاده می شود. طبق مبنای سوم، از عبارت کشی هیچ فایده رجالی یا حدیثی نسبت به غیر اصحاب اجماع استفاده نمی شود.

این اشکال مطرح شده که اگر عبارت کشی تنها اجماع بر وثاقت این افراد باشد، راویانی که اجماع بر وثاقت آنها وجود دارد منحصر در این راویان نیست.

در پاسخ باید گفت: اجماع مورد ادعای کشی، اجماع بر فقاهت و وثاقت است نه صرفا اجماع بر وثاقت.[[7]](#footnote-7)

### دلالت روایت

متن مرسله یونس این بود:

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالْبُسْتَانِ وَ قَدْ حِيطَ عَلَيْهِ أَوْ لَمْ يُحَطْ عَلَيْهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهِ وَ لَيْسَ يَحْمِلُهُ عَلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ إِلَّا الشَّهْوَةُ وَ لَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنِ الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ وَ هَلْ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ مِنْ جُوعٍ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ وَ لَا يَحْمِلُهُ وَ لَا يُفْسِدُهُ.[[8]](#footnote-8)

«قد حیط علیه او لم یحط علیه» به این معناست که بستان دیوار دار باشد یا دیوار نداشته باشد. بسیاری از مواقع بین بستان هایی که دیوار داشتند نیز مسیرهایی بوده که از آنجا عبور و مرور می شده یا شاخه های درختان خارج از دیوار قرار می گرفتند. پس مرور به بستان‌های دیواردار نیز صادق است.

در این روایت تصریح شده که گاهی تنها دلیل بر اکل، هوس شخص است. در بحث حق یوم الحصاد بیان شد: یکی از علل حق یوم الحصاد، تأمین هوس فقرایی است که از کنار مزرعه رد می شوند. همچنین از جواز اکل در صورت گرسنگی پرسش شده است. امام علیه السلام نیز در پاسخ فرمود: «لا بأس ان یأکل» که ظهور در این دارد که فرقی بین اکل از روی هوس یا گرسنگی وجود ندارد. در این روایت از حمل و فاسد کردن نهی کرده است. اطلاق این روایت شامل صورت نهی مالک نیز می شود.

## روایت چهارم: صحیحه عبد الله بن سنان

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالرَّجُلِ يَمُرُّ عَلَى الثَّمَرَةِ وَ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ لَا يُفْسِدُ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تُبْنَى الْحِيطَانُ بِالْمَدِينَةِ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ قَالَ وَ كَانَ إِذَا بَلَغَ نَخْلَةٌ أَمَرَ بِالْحِيطَانِ فَخُرِقَتْ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ.[[9]](#footnote-9)

پیامبر صلی الله علیه و آله موقع رسیدن محصول، امر به تخریب دیوار بستان یا سوراخ کردن آن می کردند تا مارّه از مسیر طبیعی خود مرور کنند و وارد باغ شوند و بتوانند از حقّ خود استفاده کنند.

### سند روایت

در سند این روایت، ابراهیم بن هاشم است که بنابر تحقیق متأخرین در وثاقت و جلالت قدر و امامی بودن او بحثی نیست. علامه حلی و پس از ایشان، روایات ابراهیم بن هاشم را حسنه تعبیر می کردند اما بنابر تحقیق روایات او را باید صحیحه تلقّی کرد. اسماعیل بن مرار نیز به نظر ما، ثقه است.

ذیل روایت، روایت ابی الریبع الشامی نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ لَا يُفْسِدُ وَ لَا يَحْمِلُ.

این روایت مانند روایت عبد الله بن سنان است و تنها «لا یحمل» را اضافه دارد.

ذیل این روایت، روایت عبد الله بن سنان در محاسن نقل شده است:

البرقی عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مثله الی قوله وَ لَا يُفْسِدُ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تُبْنَى الْحِيطَانُ فَخُرِبَتْ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ.[[10]](#footnote-10)

این همان نقل کافی است که مقداری سقط در آن رخ داده است. روایت در نقل کافی اینگونه وارد شده:

... قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تُبْنَى الْحِيطَانُ بِالْمَدِينَةِ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ قَالَ وَ كَانَ إِذَا بَلَغَ نَخْلَةٌ أَمَرَ بِالْحِيطَانِ ...

به نظر می رسد به علت تکرار «الحیطان» در روایت، نظر ناسخ محاسن از «الحیطان» اول به «الحیطان» دوم پرش کرده است و همین باعث سقط شده است.

تمام اسناد محاسن با ضمیر شروع شده و این ضمیر به مؤلف بر می گردد. علت آن این است که راویان کتاب را می خواندند و شاگردی که می خواسته کتاب را روایت کند، اسم استاد را در ابتدای هر سند قرار داده است.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص93.](http://lib.eshia.ir/10083/7/93/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج18، ص229، أبواب بیع الثمار، باب8، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/18/229/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%B1%D9%85%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. السرائر، ج 3، ص: 581 [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص85.](http://lib.eshia.ir/14028//85/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص383.](http://lib.eshia.ir/10083/6/383/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص334.](http://lib.eshia.ir/14028/1/334/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص375.](http://lib.eshia.ir/14015/1/375/) أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء و تصديقهم لما يقولون و أقروا لهم بالفقه‏ [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص383.](http://lib.eshia.ir/10083/6/383/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص569.](http://lib.eshia.ir/11005/3/569/) [↑](#footnote-ref-9)
10. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص528.](http://lib.eshia.ir/15101/2/528/) [↑](#footnote-ref-10)